

اورلی والونی

زیور ایزدینا

ترجمہ زیور ایزدینا



بنگاہ ترجمہ و تفسیر  
کتاب پارسہ

## کریسمس مبارک، فلیکس<sup>۱</sup>

ژک<sup>۲</sup> از آن دست آدم‌هایی بود که همیشه ریاده‌روی می‌کرد. سابرین شب کریسمس، وقتی به همراه رش برای آماده شدن وارد حمام شدید، مارتین<sup>۳</sup> لارم دانست به همسرش یادآوری کند که این کریسمس با نقیه کریسمس‌ها فرق دارد به خاطر حفظ بیان خانواده نباید خطایی از آن‌ها سر می‌رد وقتی که داشت نادهانی بیمه‌بار ریمل می‌رد، تاکید کرد

- خواهش می‌کنم امشب حودت رو کنترل کن تا بچه‌ها بحث نکن، تذکرات بی‌حاشیه عروس‌ها تده باید ترس به خون عروس جدید بیداری خودش را در آینه نگاه کرد که بسید آیا پیراهن جدیدش بهش می‌آید یا نه تصویری که از او و شوهرش در آینه ساطع می‌شد تصویر روح بسیار زیبایی بود که تنها نشانه گذر زمان بر چهره‌شان، موهای جوگندمی ژک

۱ Joyeux Noel Felix، نقل قولی از فیلم «نانوبل به آسعاله» ساحه ژان ماری پواره (۱۹۸۲) که در سکاوسی از آن یکی از کاراکترهای فیلم قبل از اسکله مشی پولادس به فلیکس برید، به او می‌گوید «کریسمس مبارک فلیکس!» - م

بود و چند چین و چروک واضح که نه علتِ حسنگی، ددعه‌های کوچک و حده‌های از ته دلِ جانوادگی روی صورت‌هاشان نمودار شده بود  
مارتین ادامه داد

- کاش این یکی همون نیمهٔ گمشده بیکولا<sup>۱</sup> ناشه اسمش چی بود؟ ژن<sup>۲</sup> آره؟ وقتی فکر می‌کنم محصورم به اسمِ حدید رو به ربون بیارم بهم استرس وارد می‌شه می‌ترسم به وقت سوتی بدم. تازه اگه محصور بودیم هر سال به کاسهٔ حدید رنگ کیم الان کابیت‌هامون حای بیشتری داشت تو اصلاً به حرف‌های من گوش می‌کنی، ژک؟

ژک، در حالی که رنگ حیج لاس همسرش را ورناندار می‌کرد پرسید  
- مطمئنی می‌خوای ررد پوشی؟

مارتین نگاه‌های تمسحرآمیز به شوهرش کرد و گفت

- تو از مُد چی می‌دویی!

پدر جانواده درگیر فروریدن شکم در پیراهن حدید و تنگش بود، فکرش اما حای دیگری بود اگر فقط یک چیر برایش اهمیت داشت، آن پایسدی به رسم و رسوم بود و رسم جانواده گیک<sup>۳</sup> سیر و شوکای مخصوص شب کریسمس بود مسئولیت پختن آرام گوشت شوکای آن شب عید روی شعلهٔ ملایم هم مثل هر سال برعهدهٔ ژک بود و این موضوع او را برافروخته کرده بود تحت هیچ شرایطی نباید می‌گذاشت گوشت زیادی بپزد، حتی به قیمتِ رهرمار کردن شب عید خودش و بقیهٔ اعصاب جانواده استرس‌اش از قصاصی شروع شد، ریرا محصور بود میان دو تکه گوشت که یکی ریادی کوچک و دیگری زیادی بزرگ بود یکی را انتخاب کند استرس بعدی وقتِ انتخاب نوشیدنی برای سس به سسراش آمد و حالا یک ساعتی می‌شد که مدام ساعتش را

چک می‌کرد و نا نگرانی از مارتین می‌پرسید  
- فکر نمی‌کنی اگه گوشت رو چهار ساعت توی فر نگه دارم ریادی پخته نشه؟

رنش با صبری مثال‌زدنی که از چهل سال پیش همراهش بود، نا حوسردی نه شوهرش، که این بار به خاطر درگیری نا موهای برحلاف جهت رویده‌اش کفری شده بود، پاسخ داد

- بهتره بری توی آشپزحویه حودت رو آماده کنی، این طوری هم حودت راحت‌تری هم من! یادت نمی‌آد پارسال رو؟ گوشت خیلی حوب پخته شده بود مگه نه؟ پس نا توجه به ورن گوشت، چهار ساعت پخت، رمان خیلی مساسیه تازه دماسح مخصوصت رو هم که داری!

بعد از او پرسید

- می‌شه کمک کنی ریپ لاسم رو سد م؟

و شروع کرد به رمرمه کردن آهنگ عاشقانهٔ مورد علاقه‌اش: only  
youuuuuuuuu

ژک بدون اینکه کمکش کند بی‌درنگ از حمام خارج شد و پله‌ها را دربورید تا به عدا سر برید وقتی برگشت کمی عصبی به نظر می‌رسید، حالتی که رنش کاملاً نا آن بیگانه بود از همین حالا برایش مسحل شده بود که شب فوق‌العاده‌ای در پیش دارند

چتری‌های قهوه‌ای‌اش را مرتب کرد. مدل موی کوتاهٔ تاروی شاه‌اش که از دهه‌ها پیش تعیرش بداده بود، او را نار و ملوس می‌کرد، به خصوص نا آن بیبی سرناالا و چشمان گرد هر سال که می‌گذشت بیشتر شبیه آن ناریگر آمریکایی، سالی فیلد<sup>۱</sup> در نقش مادر جانواده در فیلم مادام دانت فایر<sup>۲</sup>، می‌شد

1 Nicolas

2 Jeanne

3 Guennec